



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: حقیقت شرعیه

تاریخ: ۲۳ آذر ۱۳۹۲

موضوع جزئی: مقام سوم: کیفیت وضع در باب حقیقت شرعیه (الوضع بالاستعمال)

مصادف با: ۱۱ صفر ۱۴۳۵

سال: پنجم

جلسه: ۴۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

عرض کردیم ثمره بحث حقیقت شرعیه فی الجمله مورد قبول بعضی از بزرگان از جمله محقق خراسانی واقع شده، در مقابل برخی هم از جمله محقق نائینی این ثمره را انکار کرده‌اند.

آنچه به عنوان مقتضای تحقیق در مقام دوم بحث (ثمره نزاع در باب حقیقت شرعیه) می‌توان عرض کرد این است که حقیقت شرعیه بحثی است که فی الجمله دارای ثمره عملیه است و این ثمره ممکن است در علم اصول و یا یک فرع فقهی نتیجه بدهد و معلوم شود.

بعضی از ثمرات بحث حقیقت شرعیه:

اگر بخواهیم ثمرات بحث حقیقت شرعیه را دسته بندی کنیم چند ثمره بر این بحث مترتب می‌شود:

ثمره اول: یک ثمره همان است که مرحوم آخوند به آن اشاره کردند- با فرض اینکه این به ندرت اتفاق می‌افتد- و آن اینکه اگر ما احراز کنیم استعمال متأخر از وضع است یعنی شارع زمانی «صلَّ عند رؤیة الهلال» را استعمال کرده که وضع لفظ «صلاة» برای این معنی محقق شده در این صورت قهراً لفظ وارد شده در لسان دلیل را بر معنای شرعی حمل می‌کنیم و «صلَّ» به معنای نماز گذاردن خواهد بود نه دعا کردن، پس این یک ثمره‌ای است که بر بحث از حقیقت شرعیه مترتب می‌شود ولی به ندرت اتفاق می‌افتد که ما بتوانیم احراز کنیم استعمال لفظ مؤخر از وضع در محیط شرع است، به استثناء اوائل بعثت پیامبر (ص) که مسلم است این الفاظ در معنای شرعی بکار نرفته و همچنین به استثناء اواخر دوران امامت ائمه (ع) مثل زمان عسکریین (ع) که این الفاظ به طور قطع و یقین در معانی شرعیه ظهور پیدا کرده بودند اگر این الفاظ در اواسط دوران امامت ائمه (ع) استعمال شود شاید مشکل بتوان در موارد شک در حمل بر معنای شرعی یا لغوی تأخر استعمال از وضع را احراز کرد.

ثمره دوم: در بحث صحیح و اعم است یعنی ثمره پذیرش یا انکار حقیقت شرعیه در بحث صحیح و اعم که بعداً به آن اشاره خواهیم کرد آشکار می‌شود، یعنی قول به حقیقت شرعیه در نزاعی که در بحث صحیح و اعم وجود دارد مؤثر است. اگر بخواهیم این ثمره را به طور کامل توضیح دهیم لازم است اشاراتی به بحث صحیح و اعم داشته باشیم که منجر به اطاله کلام می‌شود لذا فعلاً از ذکر آن خود داری کرده و آن را به بحث صحیح و اعم که بحث بعدی است احاله می‌دهیم.

همچنین ممکن است این بحث ثمره‌ای هم در بعضی از فروع فقهی بگذارد که خیلی واضح و روشن نیست. اما فی‌الجمله آنچه ما در مقام دوم (ثمره بحث از حقیقت شرعیه) می‌توانیم ذکر کنیم این است که بحث حقیقت شرعیه بحثی است که خالی از ثمره نیست آن گونه که محقق نائینی به آن اشاره کردند.

مقام سوم: کیفیت وضع در باب حقیقت شرعیه

در مقام سوم بحث در این است که اگر حقیقت شرعیه را بپذیریم کیفیت وضع چگونه است؟ یعنی بعد از اینکه ما پذیرفتیم شارع در محیط شرع بعضی از الفاظ را برای بعضی از معانی مخصوصه قرار داده حال آیا این کار به وضع تعیینی صورت گرفته یعنی مثلاً در ابتدای امر پیامبر اکرم (ص) مردم را در مسجد جمع می‌کرده و خطاب به آنها می‌فرموده: «ایها الناس وضعتُ هذا اللفظ لهذا المعنی» یا اینکه این کار به شکل دیگری مثل وضع تعیینی مطرح شده است؟ اینجا انظار و آراء مختلفی وجود دارد:

نظر محقق خراسانی: (الوضع بالاستعمال)

شارع به هیچ وجه الفاظ را در معانی مخصوصه به وضع تعیینی صراحتاً و بالقول وضع نکرده، یعنی اینچنین نبوده که مثلاً پیامبر (ص) در مواقع مخصوصی الفاظی را برای معانی مخصوص مثل واضع لغت وضع کرده باشد و بگوید: «ایها الناس وضعتُ هذا اللفظ لهذا المعنی»، یعنی وضع تعیینی به این نحو قابل قبول نیست چون اگر چنین بود به هر حال باید در یک کتاب تاریخ یا حدیث و امثال آن به این کار اشاره می‌شد، پیامبر اسلام (ص) که جزئیات رفتار و اعمال ایشان مثل نوع لباس پوشیدن، کیفیت سخن گفتن، علائقشان و امثال آن برای مردم مهم بوده و اصحاب آنها را نقل کرده‌اند چگونه ممکن است به وضع تعیینی الفاظی را در معانی خاص بکار برده باشند ولی در هیچ کتاب تاریخی یا حدیثی و امثال آن اشاره‌ای نشده باشد که مثلاً روزی پیامبر (ص) مردم را برای این منظور جمع کرده باشند و هیچ گزارشی وجود ندارد که حضرت (ص) به وضع تعیینی الفاظی را برای بعضی از معانی وضع کرده باشند، لذا وضع تعیینی به این نحو قابل قبول نیست. آنچه به نظر مرحوم آخوند قابل قبول است و بعید نیست که ما بتوانیم آن را ادعا کنیم این است که ایشان می‌گویند شارع از طریق استعمال، وضع را محقق کرده است، یعنی استعمال شارع به گونه‌ای بوده که محقق وضع بوده و نقش وضع را ایفاء کرده است.

توضیح مطلب اینکه اگر شارع می‌خواست به وضع تعیینی لفظی را برای معنایی وضع کند قهراً باید بر کرسی وضع می‌نشست و می‌فرمود: «وضعتُ هذا اللفظ لهذا المعنی»، اما شارع به جای این کار لفظ را در یک معنایی استعمال کرده به این شکل که این استعمال در واقع ایجاد یک علامت جدید برای معنی باشد، یعنی شارع با این استعمال، وضع را محقق کرده و استعمال در واقع وضع فعلی است در مقابل وضع قولی. گاهی وضع قولی است مثل اینکه واضع بگوید: من این لفظ را برای این معنی وضع می‌کنم ولی گاهی وضع فعلی است یعنی واضع با فعل این کار را انجام می‌دهد و عملاً همان کاری که با قول به دنبال آن بوده را انجام می‌دهد که از آن به استعمال محقق وضع تعبیر می‌شود.

این نکته را توجه داشته باشید که استعمال محقق وضع با استعمال مجازی فرق دارد ولی در عین حال استعمال حقیقی هم محسوب نمی‌شود، پس این استعمال نه استعمال حقیقی است و نه استعمال مجازی.

استعمال حقیقی نیست، چون استعمال حقیقی طبق نظر مشهور عبارت است از استعمال لفظ در معنای موضوع له و روشن است که استعمال لفظ در معنای خاص استعمال حقیقی نیست چون معنایی که مثلاً لفظ «صلاة» برای آن وضع شده معنای دعاست ولی در ما نحن فیه لفظ «صلاة» در عبادت خاص استعمال شده لذا استعمال حقیقی محسوب نمی‌شود.

استعمال مجازی هم نیست، چون استعمال مجازی استعمال لفظ در معنای غیر ما وضع له است که به نوعی با معنای حقیقی تناسب دارد لکن همراه با قرینه یعنی لفظ به کمک قرینه در غیر موضوع له استعمال می‌شود.

ولی در ما نحن فیه وقتی شارع مثلاً لفظ «صلاة» را در عبادت مخصوص بکار می‌برد هدفش این است تا به وسیله این استعمال لفظ «صلاة» علامت برای عبادت مخصوص باشد؛ مثل نام گذاری یک پدر برای فرزند، گاهی پدر می‌گوید من نام «حسن» را برای این فرزند انتخاب کردم که این وضع تعیینی است ولی گاهی به جای این کار می‌گوید: حسن را بیاور تا ببینم، بچه تازه به دنیا آمده و هنوز هیچ اسمی بر او گذاشته نشده ولی می‌گوید: حسن را بیاور تا او را ببینم، در این صورت غرض پدر از استعمال لفظ «حسن» در فرزند تازه متولد شده این است که به این استعمال نام آن فرزند «حسن» گذاشته شود در حالی که قبلاً هیچ وضع و تعیینی صورت نگرفته و به نفس همین استعمال وضع محقق می‌شود و این گونه استعمال را استعمال محقق وضع می‌گویند. البته این استعمال هم قرینه می‌خواهد ولی این قرینه با قرینه‌ای که در استعمال مجازی بکار برده می‌شود فرق می‌کند.

فرض کنید شارع در محیط شرع می‌خواهد به مردم این را بفهماند که لفظ «صلاة» چه معنایی دارد، مثلاً پیامبر (ص) بعد از نماز مورد سؤال قرار گرفته که شما چه می‌کردید و حضرت هم فرموده باشند: من صلاة می‌گذارم. در اینجا حضرت (ص) لفظ «صلاة» را در عبادت مخصوص استعمال کرده‌اند ولی به وضع تعیینی فرموده‌اند: من لفظ «صلاة» را برای این عبادت خاص وضع کردم بلکه فرموده‌اند: من صلاة می‌خواندم و لفظ «صلاة» را در عبادت مخصوص استعمال کرده‌اند و غرض ایشان هم این بوده که لفظ «صلاة» برای این عبادت خاص معین شود و از این کار به استعمال محقق وضع تعبیر می‌شود. این کار قرینه هم می‌خواهد ولی این قرینه از جنس قرینه‌ای که بر معنای مجازی اقامه می‌شود نیست، پس کیفیت وضع در معنای شرعی که نیازمند لفظ خاصی هستند به نحو وضع تعیینی صریحاً نیست بلکه به نحو استعمال محقق وضع است.

پس نظر محقق خراسانی کیفیت وضع در باب حقیقت شرعی به این نحو است که وضع در اینجا قولی و به صورت تعیینی نیست که مثلاً شارع بگوید: «وضعتُ هذا اللفظ لهذا المعنی» بلکه وضع تعیینی و به صورت فعلی است که از آن به استعمال محقق وضع تعبیر می‌شود.

همان طور که گفته شد به نظر محقق خراسانی این استعمال، استعمال حقیقی نیست به خاطر اینکه لفظ در معنای موضوع له خودش بکار نرفته است، همچنین این استعمال، استعمال مجازی هم نیست برای اینکه آنچه در استعمال مجازی محقق می شود این است که لفظ در معنای غیر موضوع له به همراه قرینه استعمال می شود و در استعمال مجازی رعایت یکی از علاقات بیست و پنج گانه ای که قبلاً به آنها اشاره شده لازم است ولی در ما نحن فیه چنین علاقه ای وجود ندارد بلکه این استعمال، استعمال صحیح است مثل آنچه که در بحث از انواع استعمال داشتیم که گفتیم استعمال اللفظ فی اللفظ اقسامی دارد که عبارتند از: استعمال اللفظ و ارادة شخصه، استعمال اللفظ و ارادة مثله، استعمال اللفظ و ارادة صنفه و استعمال اللفظ و ارادة نوعه. آنجا وقتی می گفتیم: «زیدٌ لفظٌ» مراد نوع لفظ بود نه خصوص آن شخص و این نحوه استعمال، استعمال صحیح بود نه استعمال حقیقی و مجازی، در ما نحن فیه هم مطلب از همین قرار است یعنی استعمال لفظ در محیط شرع مثل استعمال لفظ در لفظ است و استعمال صحیح و حسن است ولی نه استعمال حقیقی بر آن اطلاق می شود و نه استعمال مجازی. البته محتمل است با توجیهی گفته شود این استعمال هم استعمال حقیقی است.^۱

بحث جلسه آینده: کلام محقق خراسانی را انشاء الله در جلسه آینده مورد بررسی قرار خواهیم داد.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. کفایة الاصول، ج ۱، ص ۳۲.